

## دیدگاه

## کجای راه را اشتباه رفته ایم؟

**فرناز قلعه دار /** دیروز تصاویری هولناک از یک درگیری شبانه در یکی از خیابان های سبزوار در فضای مجازی منتشر شد. در این فیلم یک دقیقه ای شما شاهد خشونت بارترین صحنه هایی هستید که شاید اگر قرار بود براساس آن یک فیلم سینمایی ساخته شود حتماً برای مخاطب شرط سنی تعیین می کردند.

در این فیلم که ظاهراً توسط دوربین های مداربسته خیابان ثبت شده سه پسر را می بینیم که شاید سن هیچکدام هنوز به ۱۸ سال نرسیده باشد اما برآثر مصرف الکل یا شاید مواد مخدر حالت طبیعی ندارند. آنها در پیاده رو برای ۲ دختر نوجوان مزاحمت ایجاد کرده اند و سعی دارند به زور یکی از دخترها را با خود ببرند اما دختران که ترسیده اند در حال مقاومت هستند. در همین گیرودار پسر جوان رهگذری از آن سوی خیابان با مشاهده این صحنه به آنها نزدیک شد تا به کمک دختران بیاید. لحظاتی بعد به سرعت درگیری شروع شد سه پسر شورو او را محاصره کرده و در حالی که هرکدام چاقویی در دست دارند از هر طرف پسر جوان را که فقط قصد کمک داشت هدف ضربات متعدد چاقو قرار دادند.

در این میان کم کم رهگذران دیگر از راه رسیدند و پسران شورو از محل فرار کردند. پسر زخمی که از پشت سینه، شکم و دستش خون جاری است می خواهد وسایلش را که روی زمین افتاده جمع کند و برود اما دیگر اجل مهلتش نمی دهد و مرگ سکانس پایانی این فیلم ترسناک است و در نهایت فقط بیننده می ماند و شوکی بزرگ از دیدن یک جنایت لحظه ای و حسی غم انگیز توأم با نگرانی و وحشت.

وحشت از اینکه یک پسر جوان که تا یک دقیقه قبلی مسیرعادی زندگی اش را طی می کرد به این راحتی قربانی حس کمک و نوعدوستی خود شد. نگرانی از اینکه چرا پسرانی در آن سن کم باید در جیب خود چاقو حمل کنند که با کوچکترین درگیری مرتکب قتل شوند. ترس از اینکه خانواده ها چه می کنند که نمی توانند نظارت و تربیت درستی بر رفتار فرزندانشان داشته باشند و از همه تأسف بارتر اینکه چرا در این ماجرای مزاحمت و دعوا و جنایت حتی یک مأمور پلیس در آن خیابان حضور نداشت که علاج واقعه قبل از وقوع کند و جلوی این حادثه شوم را بگیرد؟ هرچند دیدن این فیلم بسیار متأثر کننده و دلخراش بود اما ای کاش انتشار این فیلم ها تلنگری باشد برای خانواده ها، پلیس، دستگاه های امنیتی و نهادهای آموزشی و تربیتی تا شاید قبل از آنکه بیش از این دچار فروپاشی فرهنگی و تربیتی و روانی شویم فکری به حال مردم و جامعه کنند.

# بر اساس یک پرونده واقعی لباس هایی که راز ۳ جنایت را فاش کرد

## راز ۳ جنایت را فاش کرد

به دست نیامد و با اثبات بی گناهی مظنونان، آنها آزاد شدند.

### بررسی دوباره صحنه جرم

در حالی که شاخه های مختلف تحقیقات یکی یکی به بن بست می رسید دوباره به سراغ پرونده رفتیم و تمامی برگه ها را با دقت خواندیم، ذهنم می گفت که سرخ کشف این جنایت مقابل چشمم است و باید بیشتر دقت می کردم. در همین موقع ناگهان چشمم به برگه ای افتاد که داخل آن نوشته شده بود: همسر مقتول لباس های بیرون به تن داشت اما بهنام و فرزندش لباس های خانه.

این مسأله نشان می داد که شاید این خانواده پذیرای مهمان یا مهمانانی بودند که همسر بهنام مجبور به پوشیدن لباس رسمی بوده اما بهنام با آنها راحت بوده و لباس خانه به تن داشته است. بنابراین تحقیقات از سر گرفته شد و دریافتیم مهوش همیشه هنگام حضور خانواده و بستگان درجه یک و دو خود و همسرش لباس خانه به تن داشته است بنابراین نام این افراد از فهرست مظنونان خط خورد.

**مرضیه همایونی /** یکی از شب های سرد زمستان، همراه دیگر همکارانم در اداره ویژه قتل پلیس آگاهی سرگرم رسیدگی به پرونده قتل بودیم که تلفن روی میز به صدا درآمد. آن شب کشیک قتل من بودم، صدای زنگ تلفن که بلند شد با خودم گفتم: هنوز از این پرونده خلاص نشده یک قتل دیگر هم اضافه شد.

حدم درست بود اما وقتی گوشی را برداشتم مأمور کلانتری از قتل سه عضو یک خانواده خبر داد. در حالی که بررسی پرونده قبلی را به همکارانم سپردم خودم راهی صحنه جنایت تازه شدم. محل حادثه خانه ای ویلایی بود، جسد زن ۲۵ ساله ای مقابل ورودی راهرو به شکل طاقباز افتاده بود. زن جوان لباس های بیرون به تن داشت و روی صورت و گردن او، آثار شلیک گلوله به چشم می خورد.

در چند قدمی جسد او روی مبل جسد همسرش دیده می شد. مردی که لباس های راحتی خانه به تن داشت اما صحنه دردناک تر دیدن جسد فرزند ۲ ساله شان بود که در گوشه دیگر سالن کنار اسباب بازی هایش روی زمین افتاده بود، ظاهراً طفل مصوم سرگرم بازی بوده که هدف گلوله قرار گرفته بود.

### تخمین زمان قتل

برای انتقام گیری دست به این قتل عام خانوادگی زده باشند. بنابراین تحقیقات روی این شاخه متمرکز شد و ۱۱ نفر از اقوام و بستگان قاتل که می توانستند در این ماجرا دست داشته باشند همگی به عنوان مظنون بازداشت شدند اما سرنخی از این جنایت

تا ساعت دو بامداد در حال بررسی صحنه جرم بودیم و بعد از آن، تحقیق از همسایه ها و خانواده قربانیان آغاز شد. آن طور که یکی از اعضای خانواده مقتولان گفت، آخرین بار ساعت سه بعدازظهر با آنها تلفنی صحبت کرده بود و وقتی ساعت ۴ بعدازظهر دوباره تماس گرفته بود دیگر کسی جوابگو نبود. با این حساب زمان احتمالی جنایات بین ۳ تا ۴ بعدازظهر بوده است. در ادامه تحقیقات مشخص شد مرد جوان بهنام ۳۰ ساله و همسرش مهوش ۲۵ ساله بودند. همچنین بررسی ها نشان می داد حدود ۲۰ سال قبل پدر بهنام نیز به خاطر اختلافات خانوادگی به قتل رسیده و قاتلش نیز در دادگاه به قصاص محکوم شده بود، اما پس از سال ها و درست چند روز قبل از این جنایت، خانواده بهنام قاتل پدرشان را بخشیده بودند. بدین ترتیب این فرضیه مطرح شد که شاید خانواده یا بستگان قاتل که ۲۰ سال در زندان به سر برده بود

## مهار زندگی را به دست حسادت نسپاریم

دارای عقده های شخصیتی و رفتاری هستند و بنا به دلایلی نتوانسته اند در زندگی به آنچه خواهانش بوده اند برسند با دیدن افرادی که در زندگی تحصیلی، مالی و خانوادگی موفق هستند حس حسادتشان همانند آتشی از زیر خاکستر شعله می کشد و خود و اطرافیان شان را می سوزاند.

بنابراین باید با شناسایی خود و کسانی که با آنها در ارتباط هستیم سعی کنیم این حس را به خوبی کنترل کنیم و از آن در جهت موفقیت و پیشرفت و رقابت سالم استفاده کنیم و اجازه ندهیم حسادت مهار زندگی ما را در دست بگیرد و نابودمان کند.

حسادت پدیده ای است که شاید بتوان گفت از بدو پیدایش انسان با او همراه بوده است و انگیزه قتل هابیل به دست برادرش قابیل نیز علتی جز حسادت نداشته است. حسادت خصلتی عجیب است که در همه انسان ها وجود دارد اما گاهی برخی قادر به مهار و کنترل آن نیستند و مانند یک حریق شعله می کشد و هم خود فرد حسود را می سوزاند و هم اطرافیان را، وجود حس حسادت در کودکان شاید امری طبیعی باشد اما با افزایش سن و تقویت مهارت ها و خصلت های شخصیتی و عقلی می توان آن را مهار کرد. با این حال متأسفانه برخی افراد که

بود.

سهیل و همسرش بلافاصله تحت بازجویی قرار گرفتند و تناقض گویی های این زوج احتمال دست داشتن آنها در جنایت ها را پررنگ تر کرد.

### اعتراف به جنایت

سهیل وقتی پشت میز بازجویی نشست در حالی که رنگ به چهره نداشت و دستانش می لرزید، گفت: من قاتلم اما انگیزه ام به خاطر کینه و نفرتی بود که از بهنام داشتم. بهنام وضع مالی خوبی داشت و من فقیر بودم هر بار که مرا می دید مسخره ام می کرد. من به پول نیاز داشتم چون بدهکار بودم. حتی یک چهارم اموال بهنام هم می توانست زندگی ام را زیر و رو کند.

او ادامه داد: می دانستم که بهنام به خاطر اینکه به قاتل پدرش رضایت نمی داد تهدید شده بود و می توانستم از این فرصت استفاده کنم و گناه قتل ها را به گردن خانواده قاتل پدرش بیندازم. روز حادثه به همراه همسرم راهی خانه بهنام شدیم، همسر بهنام برای پذیرایی به آشپزخانه رفت و من در فرصتی مناسب اسلحه ای را که آماده کرده و زیر کتم بود، برداشتم و به بهنام شلیک کردم.

متهم جوان گفت: فرزند بهنام با دیدن این صحنه شروع به گریه کرد ترسیدیم و ناخواسته دستم روی ماشه رفت و او را هم به قتل رساندم. همسر بهنام به دنبال سر و صداها خودش را به سالن پذیرایی رساند و با دیدن جسد همسر و فرزندش وحشت زده فریاد می زد که ماشه را چکاندم و او هم به قتل رسید. با کمک همسرم مقدار زیادی پول و طلاهای داخل خانه را سرقت کردیم. بعد به یکی از شهرستان ها رفتم و بدهی ای که داشتم را پرداخت کردم زیرا می خواستم با این کار صحنه سازی کنم و نشان دهم که در زمان جنایت در شهر نبوده ام.

همسر سهیل وقتی متوجه شد شوهرش به قتل اعتراف کرده، او هم سکوتش را شکست. ۲۰ روز پس از این جنایت بود که متهمان در مقابل دوربین کارشناسان تشخیص هویت، بازپرس جنایی و پلیس به بازسازی صحنه جنایت هایشان پرداختند.

